

مجلس الدلائل ٩

سوا
ادف

باز از اطراف زبان انری و منج گشت **بیت** بند رب بیدش **بیت** در میان
 انقباض و ادب که بر زبان جزو آن چو گشتد بر خود را بر دست نشاند
 زدی که اطال اندر خود می دیده بوسی واضح و واضح باو بیعت نشاند
 بر ذری انجانب نوعی که میگذرد و خود را شکر و سپاس است و فرود بحث
 و عاقبت آن سر مایه سعادت شد عای دارم **بیت** که خود را در بند اقبال در خدمت
 محال محو تا باشند بختی و در آخر از انرا نشد و ما و اجاره اولم بختی و مقرون
 گشت بر خیرت آن قرة العین ام خوان **بیت** که خود را در بند اقبال در خدمت
 زار و زده و خسته و خسته گشت عای و جملات خیرت محفی فانه احوالی انجانبی
 که در این محو جل میگذرد و در دست او اید و بخت و عاقبت آن نوعی
 دوام بسته عای **بیت** بر خود و کار خسته و خسته و صفات طالع
 که در این محو جل میگذرد و در دست او اید و بخت و عاقبت آن نوعی
 دوام بسته عای **بیت** بر خود و کار خسته و خسته و صفات طالع



تلقی میباشند ز سبزه تار و تنگنا حق میباشند کلاه بکلاه بکفایت و محبت خود میباشند
باشند **بص** نورالایه بر حضرت انار بر این میباشند بعد از این بر این است دیده بود
مطابق و در است که از دو کلاه بکفایت آیات محبت سمات میباشند
در این آب خاطر مشق طبع است لازم که در فرستادن خط و قیاس محو
بر محبت و محبت حد معنی را نشاند **انوار** که است که
نورالایه بر این کتب جلال حدت نور بر این بر این است که
حدت محبت و بر این که از این نور بر این بر این است که
مردان است که از این بر این بر این است که
انوار بر این است که از این بر این است که
نورالایه بر این است که از این بر این است که
نورالایه بر این است که از این بر این است که

[illegible]

[illegible]

[illegible]